

## ورشکستگی شرکت‌های دولتی در حقوق ایران و انگلیس

سارا کشفی آشتیانی<sup>۱\*</sup>، جواد نیک‌نژاد<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ایت الله آملی، آمل، ایران

۲. استادیار حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قائم‌شهر، قائم‌شهر، ایران

(دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۲ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۴)

## Bankruptcy of State-Owned Companies in Iranian and British Law

Sara Kashfi Ashtiani<sup>1\*</sup>, Javad Niknejad<sup>2</sup>

1. Ph.D. Student in Private Law, Islamic Azad University, Ayatollah Amoli Branch, Amol, Iran

2. Assistant Professor of Private Law, Islamic Azad University, Ghaemshahr Branch, Ghaemshahr, Iran

(Received: 22/Dec/2020

Accepted: 15/Mar/2022)

## Abstract

Prior to the passage of the new Commercial Code and the Law on Execution of Financial Sentences adopted in 2015, the legislature did not explicitly consider state-owned companies to be subject to bankruptcy regulations. Iranian law has become a beacon of confusion due to the dispersion and extent of the provisions of the Commercial Code and other laws regarding the bankruptcy of state-owned companies. The bankruptcy of state-owned companies provided for in the new bill of the Commercial Code and the Law on Execution of Financial Sentences adopted in 1394 is in conflict with Article 44 of the Constitution, so it is not easy to declare their bankruptcy. Under British law, too, state-owned companies are not wholly owned by the government, and only the statutes and bills of parliament can pass bankruptcy rules. In Iranian law, state-owned companies, like other commercial companies, can be subject to bankruptcy provisions in Article 412 of the Commercial Code, and if the court recognizes the financial debt of such companies, after declaring bankruptcy, it must act to liquidate such companies. In British law, the existing conflicts regarding the bankruptcy of state-owned companies are more visible than the law of Iran, because there are no written laws regarding the bankruptcy of state-owned companies in the United Kingdom.

**Keywords:** Bankruptcy, The Possibility of Bankruptcy, State-Owned Companies, The Conditions for Issuing a Sentence.

## چکیده

تا پیش از تصویب لایحه جدید قانون تجارت و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ قانونگذار به طور صریح شرکت‌های دولتی را مشمول مقررات ورشکستگی نمی‌دانست. وجود این مسئله باعث شده بود که ورشکستگی شرکت‌های دولتی تابع مقررات ورشکستگی شرکت‌های تجاری در قانون تجارت قرار نگیرند. حقوق ایران با توجه به پراکندگی و گستردگی مواد قانون تجارت و دیگر قوانین در خصوص ورشکستگی شرکت‌های دولتی به کلاف سردرگمی تبدیل شده است که به درستی نمی‌توان از میان این مقررات شرکت‌های دولتی را تابع مقررات ورشکستگی اعلام کرد؛ چرا که ورشکستگی شرکت‌های دولتی پیش‌بینی شده در لایحه جدید قانون تجارت و قانون نحوه اجرای محکومیت مالی مصوب ۱۳۹۴ با اصل ۴۴ قانون اساسی در تعارض است. از این‌رو، به سادگی نمی‌توان ورشکستگی آنها را اعلام کرد. در حقوق انگلستان نیز شرکت‌های دولتی به طور کامل در اختیار دولت قرار ندارند و تنها از اساسنامه‌ها و لوایح پارلمان می‌توان مقررات مربوط به ورشکستگی آنها را اتخاذ کرد که در حقوق ایران شرکت‌های دولتی نیز همانند دیگر شرکت‌های تجاری می‌توانند مشمول مقررات ورشکستگی در ماده ۴۱۲ قانون تجارت شوند و دادگاه در صورت تشخیص بدهی مالی این‌گونه شرکت‌ها، پس از اعلام ورشکستگی باید نسبت به انحلال این‌گونه شرکت‌ها اقدام کند. در حقوق انگلستان تعارضات موجود در خصوص ورشکستگی شرکت‌های دولتی بیش از حقوق ایران به چشم می‌آید؛ چرا که قوانین مدونی در خصوص ورشکستگی شرکت‌های دولتی در انگلیس وجود ندارد.

**کلیدواژه‌ها:** ورشکستگی، امکان ورشکستگی، شرکت‌های دولتی، شرایط صدور حکم.

## مقدمه

به دلیل شرایط و ماهیت خاص اقتصاد روز دنیا، دولت‌ها نقش محوری را در کسب درآمدها دارند. شرکت‌های دولتی نیز با توجه به حجم بالای دارایی، نقدینگی و کارکنان بخش مهمی از اقتصاد کشور را دربرمی‌گیرند. (محسنی، ۱۳۹۴: ۱۱) همان‌طور که می‌دانیم شرکت‌های دولتی برای تصدی‌گری دولت تشکیل شده‌اند، در نتیجه تاجر محسوب می‌شوند و به موجب ماده ۴۱۲ قانون تجارت<sup>۱</sup> باید ورشکستگی خود را اعلام کنند. هرچند مقررات ورشکستگی قانون تجارت ایران ناظر به ورشکستگی اشخاص حقیقی و حقوقی تاجر است، اما در مورد اشخاص حقوقی عمومی مثل شرکت‌های دولتی تصریحی ندارد و اما ابهامی که در ماده فوق وجود دارد، این است که در این ماده ورشکستگی را مختص تاجر و شرکت‌های تجاری دانسته است. به عبارت دیگر، در مورد اشخاص حقوقی قواعد ورشکستگی تنها در مورد شرکت‌های تجاری اعمال می‌شود و سایر اشخاص حقوقی، اعم از اینکه موضوع حقوق خصوصی و یا عمومی باشند که شامل شرکت‌های دولتی نیز می‌شود، مشمول مقررات ورشکستگی نیست (دمرچیلی، ۱۳۹۴: ۷۳۸)، اما با تصویب لایحه جدید قانون تجارت در ماده ۱۲۵۶<sup>۲</sup> و ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در سال ۱۳۹۴ تغییر مهمی از حیث دامنه شمول ورشکستگی نسبت به اشخاص حقوق عمومی رخ داد و شمول مقررات ورشکستگی نسبت به شرکت‌های دولتی مورد توجه قرار گرفت. از ظاهر ماده ۱۲۵۶ لایحه تجارت چنین برداشت می‌شود که ورشکستگی شرکت‌های دولتی نیز مبنای حقوقی دارد، اما نکته اصلی که محوریت این پژوهش را تشکیل داده و دغدغه اصلی نیز محسوب می‌شود، این است که با توجه به اصل ۴۴ قانون اساسی بسیاری از خدماتی که در کشور عرضه می‌شود، در انحصار شرکت‌های دولتی است. در نتیجه دولت به راحتی نمی‌تواند شرکت‌های دولتی را ورشکسته کند و یا اینکه آنها را منحل گرداند؛ چراکه اگر قانونگذار ورشکستگی این‌گونه شرکت‌ها را ممکن دانسته است، فقط از منظر اصول حسابداری

و صرفاً جهت تسهیل پرداخت طلب بستانکاران بوده و قصد آن را نداشته تا شرکت‌های دولتی را در معرض انحلال قرار دهد. اما این بدان معنا نیست که شرکت‌های دولتی ورشکستگی را تجربه نخواهند کرد. به عنوان مثال می‌توان به ورشکستگی شرکت گاز اشاره داشت (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۲) و یا به شرکت‌های بیمه دولتی اشاره کرد که ورشکستگی یا انحلال آنها در قانون پیش‌بینی شده است؛ با این تفاوت که در خصوص این‌گونه شرکت‌ها دولت موظف به پرداخت بدهی‌های شرکت‌های بیمه به طلبکاران است و در این خصوص ماده ۶۰ قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری اشعار می‌دارد: «اموال مؤسسات بیمه همچنین ودایع مذکور در مواد ۳۶ و ۴۶ تضمین حقوق و مطالبات بیمه‌گذاران، بیمه‌شدگان و صاحبان حقوق آنان است و در صورت انحلال یا ورشکستگی مؤسسه بیمه، بیمه‌گذاران و بیمه‌شدگان و صاحبان حقوق آنان نسبت به سایر بستانکاران حق تقدم دارند...» که در صورت ورشکستگی دولت موظف به پرداخت تمامی طلب‌های بستانکاران است؛ یعنی با انحلال و ورشکستگی شرکت‌های بیمه دولتی، بیمه مرکزی مسئول پرداخت بدهی‌های بستانکاران و خسارت‌های وارده به آنان است. در خصوص ورشکستگی بانک ملی و سایر بانک‌های دولتی نیز باید در نظر داشت که مطابق ماده ۴۱ قانون پولی و بانکی کشور: «در صورتی که توقف یا ورشکستگی بانکی اعلام شود دادگاه قبل از هرگونه اتخاذ تصمیم نظر بانک مرکزی ایران را جلب خواهد کرد. بانک مرکزی ایران از تاریخ وصول استعلام دادگاه باید ظرف یک ماه نظر خود را کتباً به دادگاه اعلام دارد». ورشکستگی بانک‌های دولتی پیش‌بینی شده است، اما قانون تجارت ایران به خوبی نتوانسته با توجه به قوانین و مقررات مختلف در خصوص ورشکستگی شرکت‌های دولتی اظهارنظر کند و ورشکستگی شرکت‌های دولتی از جمله بانک‌ها و بیمه‌های دولتی را در این قانون تصریح کند. در هر صورت همان‌طور که اشاره شد، ورشکستگی و انحلال شرکت‌های دولتی در قانون اشاره شده است؛ علاوه بر قوانین فوق تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ مرجع انحلال شرکت‌های دولتی مجمع عمومی فوق-العاده شرکت بود، مگر اینکه در قانون تأسیس یا اساسنامه آن ترتیب دیگری مقرر شده بود. قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۴۹ در این باره ساکت بود، لکن ماده ۱۳۴ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ به صراحت انحلال شرکت‌های دولتی را پذیرفته است و در نتیجه دولت موظف است نسبت به تعیین تکلیف کلیه شرکت‌های دولتی پس از

۱. ورشکستگی تاجر یا شرکت تجاری در نتیجه توقف از تأدیه وجوهی که بر عهده او است، حاصل می‌شود. حکم ورشکستگی تاجری را که حین الفوت در حال توقیف بوده تا یک سال بعد از مرگ او نیز می‌توان صادر کرد.

۲. این قانون در مورد مؤسسات غیرتجارتی، موقوفات و شرکت‌های تجاری اعم از اینکه شرکا و یا سهامداران آنها دولت، مؤسسات دولتی، مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و اشخاص خصوصی باشند نیز مجری است.

صورت روشن تبیین نشده است (Goode, 2005: 2) و از این رو مسئله ورشکستگی شرکت‌های دولتی انگلیسی با مشکل مواجه شده است. بنابراین برای دانستن و تبیین مبانی فلسفی حقوق ورشکستگی شرکت‌های دولتی انگلیسی باید به گزارش‌های مقامات رسمی، لویح قانونی دولت و مشروح مذاکرات پارلمانی مراجعه کرد تا مشخص شود که ورشکستگی شرکت‌های دولتی در انگلیس تابع چه اهدافی است، اما با توجه به نظریه برخی از حقوقدانان انگلیسی (Andrew, 1997: 423) که اهداف حقوق ورشکستگی را به سه قسمت تشویق روند جمع‌آوری اموال و وصول مطالبات، رعایت تساوی بین طلبکاران در تقسیم دارایی و ممانعت از انحلال و تصفیه شرکت تقسیم کرده‌اند، می‌توان اذعان داشت که هدف اصلی ورشکستگی شرکت‌های دولتی در انگلستان به حداکثر رساندن اموال با جمع‌آوری و وصول مطالبات شرکت ورشکسته و تقسیم عادلانه این اموال است که با موازین و مقررات حقوق ایران منافات دارد؛ چرا که در حقوق ایران در صورت ورشکستگی شرکت‌های دولتی انحلال و واگذاری به بخش خصوصی پیش‌بینی شده است که این مسئله در حقوق انگلستان اهمیتی ندارد، اما از طرف دیگر می‌توان میان ورشکستگی شرکت‌های دولتی در حقوق ایران و انگلیس وجه تشابه قائل شد؛ چرا که با وجود مقررات مختلف در قوانین حقوقی ایران که در فوق بیان شد، هنوز ابهامات بسیاری در خصوص ورشکستگی شرکت‌های دولتی وجود دارد؛ چرا که با توجه به عدم وجود قانونی مدون در خصوص ورشکستگی شرکت‌های دولتی در انگلستان تعارضات موجود در این زمینه به گونه‌ای است که نحوه صدور حکم ورشکستگی شرکت‌های دولتی در انگلیس با یکدیگر مغایرت دارد. علت این امر نیز همان‌گونه که اشاره شد، استناد به لویح پارلمان و نظرات برخی از حقوقدانان است، نه قانون مدونی در خصوص ورشکستگی این دولت‌ها. این امر سبب می‌شود که دادگاه زمانی که شرکت دولتی از پرداخت بدهی‌های خویش نسبت به طلبکارانش امتناع ورزد، حکم به ورشکستگی شرکت را صادر کرده و در صورتی که طلبکار و یا طلبکاران نتوانند امتیاز شرکت را صاحب شوند، شرکت ورشکسته منحل می‌شود. بنابراین، با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان در نظر داشت که پژوهش حاضر با طرح این سؤال اساسی به نگارش در آمده است که آیا در نظام‌های حقوقی ایران و انگلیس صدور حکم ورشکستگی شرکت‌های دولتی امکان‌پذیر است؟ در پاسخ به این سؤال، به نظر می‌رسد که با توجه قوانین مختلف در خصوص ورشکستگی در حقوق ایران و گزارش‌های مقامات رسمی در

ورشکستگی از طریق انحلال و فروش آنها به بخش‌های خصوصی اقدام کند. (مجموعه قوانین، ۱۳۷۷: ۷۰۰)

حال ایرادی که به ماده ۴۱۲ ق.ت. می‌توان وارد دانست، این است که علاوه بر شرکت‌های تجاری باید شرکت‌های دولتی نیز مشمول مقررات ورشکستگی در این ماده باشند؛ چرا که تاجر محسوب شده و در صورتی که بازدهی و عملکرد آنها به ضرر اقتصاد مملکت باشد، دولت موظف است آنها را ورشکسته اعلام کند و در صورت لزوم منحل و یا از طریق فروش سهام به بخش‌های خصوصی واگذار نماید.

شرکت‌های دولتی در حقوق انگلیس از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند. در انگلیس شرکت‌های دولتی می‌توانند تماماً و یا جزاً متعلق به دولت باشند. در انگلیس به موجب ماده ۳۱ قانون شرکت‌ها مصوب ۲۰۰۶، اهداف تشکیل شرکت، بدون محدودیت شناخته شده‌اند؛ یعنی می‌توانند اعم از اهداف مالی یا غیر مالی باشند؛ مگر اینکه به صورت موضوعی در اساسنامه قید شوند. همچنین حالتی که اساسنامه یک شرکت قابلیت اضافه یا حذف و یا الحاق هدفی را داشته باشد، باید این قابلیت به صورت اطلاعیه‌ای هنگام ثبت و تشکیل شرکت مورد توجه قرار گیرد. این‌گونه اطلاعیه‌ها حقوق و تکالیف شرکت‌ها را به هیچ عنوان تحت تأثیر قرار نخواهد داد و منجر به نقض هیچ‌گونه روند قانونی در قبال شرکت‌ها یا به وسیله شرکت‌ها نخواهد شد. (Company Act 2006, C. 46, CH 4, Section 13)

در حقوق انگلیس اهداف حقوق ورشکستگی همواره مورد بحث صاحب‌نظران بوده است و دارای حجم زیادی از مطالب است؛ به طوری که دستیابی به یک جمع‌بندی جامع درباره اهداف متنوع و گسترده که بیانگر مبانی حقوق ورشکستگی باشد با مشکل مواجه کرده است. به نظر برخی از حقوقدانان انگلیسی، مباحث مربوط به حقوق ورشکستگی به این زودی قابل حل نیست. (Elizabeth, 1992: 387) محققان انگلیسی، معمولاً فهرستی از موارد مختلف را به عنوان اهداف حقوق ورشکستگی شرکت‌ها اعم از خصوصی و دولتی ارائه می‌دهند. به نظر حقوقدانان انگلیسی (Ibid: 388) سیستم ورشکستگی برای به خدمت گرفتن کارکردهای اساسی به منظور حفظ ارزش دارایی تجار متوقف طراحی شده است تا اموال را مطابق رویه‌های مقرر شده به طور کارا تقسیم کند و هزینه‌های تاجر متوقف را کم کند. به طور یقین باید اذعان داشت که حقوق ورشکستگی انگلستان از لحاظ نظری پیشرفتی نداشته و از این جنبه چندان مورد توجه قرار نگرفته است. در نظر برخی دیگر از صاحب‌نظران انگلیسی، مبانی ورشکستگی شرکت‌های دولتی انگلیسی هرگز به

حقوق انگلستان، ورشکستگی شرکت‌های دولتی امکان‌پذیر است. از این رو این پژوهش با توجه به روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای تدوین شده است.

## مفهوم شرکت‌های دولتی

### ۱. مفهوم شرکت‌های دولتی در حقوق ایران

اولین قانونی که شرکت دولتی را تعریف کرد، قانون محاسبات عمومی مصوب سال ۱۳۴۹/۱۰/۱۵ بود. پس از آن در قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶/۶/۱ به تبع شرایط جدید، تعریف به ظاهر جامع‌تری از شرکت دولتی به عمل آمد. طبق ماده ۴، قانون فوق: «شرکت دولتی واحد سازمانی مشخصی است که با اجازه قانون ایجاد می‌شود و یا به حکم قانون یا دادگاه صالح ملی شده و یا مصادره شده و به عنوان شرکت دولتی شناخته شده باشد و بیش از ۵۰ درصد سرمایه آن متعلق به دولت باشد. هر شرکت تجاری که از طریق سرمایه‌گذاری شرکت‌های دولتی ایجاد شود، مادام که بیش از ۵۰ درصد سهم آن متعلق به شرکت‌های دولتی است، شرکت دولتی تلقی می‌شود» و در تبصره همین ماده آمده است: «شرکت‌هایی که از طریق مضاربه و مزارعه و امثال اینها به منظور به کار انداختن سپرده‌های اشخاص نزد بانک‌ها و مؤسسات اعتباری و شرکت‌های بیمه ایجاد شده و یا می‌شوند، از نظر این قانون شرکت دولتی شناخته نمی‌شود».

همان‌طور که می‌دانیم غیر از ماده ۴ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶، هیچ‌کدام از مقررات موجود به طور مفصل در صدد تعریف شرکت دولتی بر نیامده‌اند. بند ج از ماده ۱ قانون استخدام کشوری در این مورد تعریفی به عمل آورده، در ماده ۴ قانون محاسبات عمومی قدیم نیز شرکت دولتی را عیناً به همین نحو که واحد سازمانی مشخصی که با تصویب قانون ایجاد شده و بیش از ۵۰ درصد سرمایه و یا سهام آن متعلق به دولت باشد، تعریف کرده است. بنابراین در اینکه یک شرکت وقتی دولتی است که براساس قانون ایجاد شده باشد و به نوعی بیش از ۵۰ درصد سرمایه و یا سهام آن متعلق به دولت باشد تردیدی وجود ندارد، ولی قانونگذار با تصویب ماده ۴ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ قصد نمود بسیاری از شرکت‌های ملی و مصادره‌ای را نیز دولتی نماید، اما متأسفانه دقت مناسب را در کاربرد عبارات به عمل نیاورده و سبب ایجاد ابهاماتی شده است. برای نمونه معلوم نیست که منظور از جمله «به عنوان شرکت دولتی شناخته شده باشد»، چیست؛ چون اگر شرکتی به حکم قانون ملی یا به حکم دادگاه به نفع دولت مصادره شده باشد، تنها به

شرطی که بیش از ۵۰ درصد سهام آن متعلق به دولت باشد، دولتی محسوب می‌شود؛ زیرا با ربط جمله «بیش از پنجاه درصد سرمایه آن متعلق به دولت باشد» باعث ابهام بیشتر شده است. برای نمونه اگر شرکتی به حکم قانون یا دادگاه صالح ملی و یا مصادره شده باشد، آیا ممکن است با داشتن کمتر از پنجاه درصد سرمایه آن شرکت به دولت تعلق داشته باشد، آیا شرط تعلق بیش از پنجاه درصد سرمایه شرکت به دولت منضم به شرایط دیگر ماده از جمله مصادره شدن آن است؟ به نحوی که از قرائن برداشت می‌شود، از مقررات قدیم قانون محاسبات عمومی و قانون استخدام کشوری برای رفع ابهام می‌توان استفاده کرد. تفسیر ماده به نحوی است که در مطالب قبل ذکر شد و جا دارد مجلس شورای اسلامی در مقام تفسیر ماده ۴ قانون محاسبات عمومی بر آمده و تکلیف بسیاری از شرکت‌ها را مشخص کند؛ چرا که در حال حاضر درخصوص شرکت‌های تحت پوشش سازمان صنایع ملی ایران و یا شرکت‌های تحت پوشش بنیادها و بانک‌ها اختلاف نظر وجود دارد. برای نمونه سازمان زمین شهری برخی شرکت‌ها را دولتی می‌داند و مقررات خود را به آنها تسری می‌دهد، ولی دفتر حقوقی اداره دادگستری این‌گونه شرکت‌ها را در اظهار نظر خود مشمول ماده ۱۰ قانون زمین شهری ندانسته، اما در ادامه نظریه مشورتی خود، ضمانت اجرایی برای سرپیچی سازمان مذکور دولتی دانستن برخی از شرکت‌ها تعیین نکرده است.<sup>۱</sup> تبصره ماده ۴ قانون محاسبات نیز اشاره به شرکت‌هایی دارد که از طریق مضاربه و مزارعه و امثال اینها، به منظور به کار انداختن سپرده‌های اشخاص نزد بانک‌ها و مؤسسات اعتباری و شرکت‌های بیمه ایجاد شده و می‌شوند و از نظر این تبصره نیز هیچ‌کدام از این شرکت‌ها دولتی تلقی نمی‌شوند.

### ۲. مفهوم شرکت‌های دولتی در حقوق انگلیس

در حقوق انگلستان تمامیت شرکت‌های دولتی در انحصار دولت انگلیس نیست، در نتیجه تعیین میزان مالکیت دولتی در تعریف دشوار است. یک شرکت رسمی دولتی تشکیل شده بر اساس قوانین موضوعه نهادی، شرکتی است که توسط اساسنامه با تصویب پارلمان که منجر به تشکیل شرکت دولتی یا تبدیل شرکتی به شرکت دولتی، ایجاد شده باشد. (محسنی، ۱۳۹۴: ۱۳) در حقوق انگلستان کلیه شرکت‌ها اعم از تجاری و دولتی

۱. نظریه شماره ۷/۳۶۹۰ اداره حقوقی قوه قضاییه «نظر به اینکه نام شرکت‌های دولتی در ماده ۱۰ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ تصریح نشده است، شرکت‌های مذکور از شمول ماده ۱۰ قانون مزبور خارج است».

دوایر آنها در مرکز و شهرستان‌ها را دارای شخصیت حقوقی مستقل از دولت کشور بدانیم و ماده ۵۸۷ ق.ت. نیز که مؤسسات، تشکیلات دولتی و بلدی را به محض ایجاد و بدون احتیاج به ثبت دارای شخصیت حقوقی می‌داند، درصدد اعطای شخصیت حقوقی به هریک از وزارتخانه‌ها و ادارات و دوایر آنها در مرکز و شهرستان‌ها نبوده و فقط بی‌نیازی این‌گونه مؤسسات را به ثبت یادآور می‌شود. (محسنی، ۱۳۹۴: ۱۹)

منظور از مؤسسات و تشکیلات دولتی و بلدی دولت، شهرداری‌ها و سازمان‌های عمومی است که قانون به آنها استقلال مالی و اداری اعطا کرده است. برای نمونه مجلس شورای اسلامی، دانشگاه تهران، سازمان ثبت احوال، شرکت ملی نفت، سازمان آب منطقه‌ای و ... از قبیل مؤسسات و تشکیلات دولتی و بلدی هستند. ممکن است ثبت برخی از مؤسسات و تشکیلات دولتی به موجب برخی قوانین خاص الزامی باشد، به عنوان مثال به موجب ماده ۱ «آیین‌نامه قانون تأسیس شرکت اتوبوسرانی» مصوب ۱۳۳۴/۱۱/۱۴: «شرکت سهامی اتوبوسرانی عمومی باید بر اساس مقررات قانون تجارت به ثبت برسد». البته مطابق ماده ۵۸۷، این شرکت قبل از ثبت نیز واجد شخصیت حقوقی می‌باشد، اگرچه ثبت آن الزامی است.

حقوقدانان دولت را در دو معنای عام و خاص به کار برده‌اند. دولت به معنای خاص، قوه مجریه را در بر می‌گیرد. اداره این سازمان‌ها به طور معمول با هیئت وزیران است و احتمال دارد به ریاست نخست‌وزیر یا رئیس‌جمهور تشکیل و هدایت شود. (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۴۳۱)

ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ بر عدم استقلال شخصیت ادارات و دوایر تابع وزارتخانه‌ها از دولت دلالت روشنی دارد؛ زیرا مطابق مفاد این ماده واحده، وزارتخانه‌ها باید وجوه مربوط به محکوم‌به دولت درباره احکام قطعی دادگاه‌ها و اسناد رسمی لازم‌الاجرا را با رعایت مقررات از محل اعتبار مربوط از پرداخت تعهدات بودجه مصوب سال‌های قبل منظور در قانون بودجه کل کشور و در صورت عدم وجود و امکان تأمین از محل -های قانونی دیگر در بودجه سال بعد خود، منظور و پرداخت کنند. بنابراین، می‌توان گفت دیون تمام ارکان حاکمیت وثیقه واحدی دارد (طباطبایی مومنی، ۱۳۹۱: ۲۶۵) و همین امر بهترین دلیل بر عدم استقلال شخصیت وزارتخانه‌ها و ادارات و دوایر تابع آنها از دولت است. بنابراین، دولت بدین معنی مصداق بارز شخص حقوق عمومی محسوب می‌شود. (عالی‌پناه، ۱۳۹۶: ۳۲۱)

با توجه به اصل ۴۴ قانون اساسی که مشخص می‌کند

که به طور گسترده در فعالیت تجاری مورد استفاده قرار خواهند گرفت، کامپنیز<sup>۱</sup> نامیده می‌شوند که تابع قوانین شرکت‌ها هستند که مهم‌ترین آنها قانون شرکت‌های مصوب ۱۹۸۵ است. (Morse, 1996: 11) شرکت‌های ثبت‌شده اعم از تجاری و دولتی که به شرکت‌های تجاری تعبیر خواهند شد، برای هدفی معین و به صورت محدود و یا نامحدود با رعایت مقررات ثبتی تشکیل می‌شوند. این شرکت‌ها دارای شخصیت حقوقی مستقل از اعضای خود بوده و همانند اشخاص حقیقی می‌توانند دارای حقوق و تکالیف گوناگون باشند. (Ibid: 2)

## قابلیت امکان یا عدم امکان ورشکستگی شرکت‌های دولتی

برای اینکه متوجه شویم شرکت‌های دولتی قابلیت ورشکستگی دارند یا خیر؟ اولین سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که آیا شرکت‌های دولتی را می‌توان جزو شرکت‌های تجاری به حساب آورد؛ یعنی فعالیت‌هایی که شرکت‌های دولتی انجام خواهند داد، جنبه تجاری دارد یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان این‌گونه ادعان داشت که هر نوع فعالیتی که شرکت‌های دولتی انجام می‌دهند، خواه جنبه عام‌المنفعه (عمومی) داشته باشد و یا جنبه خصوصی داشته باشد، فعالیت تجاری محسوب می‌شود و در نتیجه مشمول مقررات ورشکستگی خواهند شد. در این خصوص ذیل دو بند قابلیت ورشکستگی شرکت‌های دولتی در حقوق ایران و انگلستان را مورد بررسی قرار خواهیم داد:

### ۱. امکان ورشکستگی شرکت‌های دولتی در حقوق ایران

دولت مصداق بارز شخص حقوق عمومی است و مراد از آن، به مثابه یک شخصیت حقوقی، نه قوه مجریه که «دولت-ملت» است. همان‌گونه که حقوقدانان ابراز داشته‌اند، هیچ یک از ارکان حاکمیت، از جمله وزارتخانه‌ها و ادارات تابع آنها، شخصیت حقوقی مجزایی از دولت-کشور ندارند، مگر اینکه قانونگذار بر این امر تصریح کرده باشد. این امر مستند به مبانی فلسفی دولت ملت و واقعیت‌های عینی است؛ زیرا با توجه به حاکمیت مالی و اداری نامحدود نهادهای عالی بر نهادهای تالی در سلسله مراتب حکومتی، منطقی نیست که هر یک از وزارتخانه‌ها و ادارات و



بستانکاران شرکت‌های دولتی برای وصول مطالبات معوقه خود در صورت، تصویب لایحه تجارت می‌توانند طبق ماده ۸۸۷ خواهان دعوی ورشکستگی باشند و دادگاه نیز طبق ماده ۸۹۵ همین لایحه باید به این دادخواست ترتیب اثر داده و در مورد توقف شرکت دولتی رسیدگی نماید. ماده ۱۲۵۶ لایحه جدید تجارت از مرز شرکت‌های دولتی نیز عبور کرده و مؤسسات غیر تجاری که خدمات عمومی را ارائه می‌دهند (مانند مؤسسات وابسته به شهرداری‌ها و حتی موقوفات را مشمول قواعد شکلی ورشکستگی دانسته است. این مسئله رویکرد نوین لایحه را نسبت به مقررات شکلی ورشکستگی نشان می‌دهد. مبنی بر این دیدگاه، ورشکستگی یک پدیده عام است که می‌تواند گریبان‌گیر هر شخص حقیقی و یا حقوقی شود و یا صرفاً یک پدیده تجاری نیست تا محدود به اشخاص تجاری باشد. (فیضی چکاب، ۱۳۹۳)

## ۲. امکان ورشکستگی شرکت‌های دولتی در حقوق

### انگلیس

شرکت‌ها در حقوق انگلیس بر مبنای مسئولیت اعضای خود ابتدا به دو گروه تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از شرکت‌های محدود و شرکت‌های نامحدود. شرکت‌های نامحدود نخستین شرکت‌هایی است که در انگلیس از طریق ثبت ایجاد شده است و تاریخ آن به ۱۸۴۴ یعنی زمان تصویب قانونی که ایجاد شخص حقوقی را از طریق ثبت تجویز کرد، برمی‌گردد. مسئولیت اعضای این شرکت‌ها در قبال دیون و تعهدات شرکت محدودیتی ندارد و این مهم‌ترین ویژگی شرکت‌های مزبور است. (حیدرپور، ۱۳۷۵: ۲)

شرکت‌های نامحدود می‌تواند با سرمایه و بدون سرمایه تشکیل شود، مع‌ذالك تشکیل شرکت نامحدود از ۱۹۸۰ به این طرف به صورت شرکت‌های عام ممنوع شده است. گروه دوم شرکت‌ها در حقوق انگلیس شرکت‌های محدود است که به نوبه خود به دو نوع دیگر تقسیم می‌شود و عبارت‌اند از شرکت‌های «محدود به سهم»<sup>۲</sup> و شرکت‌های «محدود به تضمین»<sup>۳</sup>. شرکت‌های محدود به سهم که در عمل رایج‌ترین نوع شرکت در حقوق انگلیس است و نخستین بار در ۱۸۵۵ معمول شد. شرکت مزبور به علت محدود بودن مسئولیت اعضای آن، خطر ناکامی فعالیت شرکت را به طور مؤثر به طلبکاران منتقل کرده و افزایش سرمایه را در شرکت‌های بزرگ تسهیل می‌نماید. در این گونه

دعوی به طرفیت شعبه بانک در دادگاه محل استقرار شعبه موصوف، به معنی جدا و مستقل شدن شخصیت حقوقی شعبه بانک از شخصیت حقوقی بانک نیست و لذا چنانچه شعبه بانک به علت تخلف از انجام تعهداتی که داشته در دادگاه محکوم شود، لکن قادر به تأدیه محکوم به نباشد، اجرای دادگاه می‌تواند به تقاضای محکوم له از اموال شعبه دیگر همان بانک یا اموال مرکز اصلی بانک، با اعطای نیابت، نسبت به توقیف اموال و اجرای حکم قطعی اقدام کند.<sup>۱</sup>

در تفسیر و تحلیل ورشکستگی شرکت‌های دولتی نسبت به شرکت‌های خصوصی باید در نظر داشت که حسابداری شرکت‌های دولتی همانند حسابداری شرکت‌های خصوصی است؛ یعنی تراز مالی آنها بر اساس اصول حسابداری بازرگانی تنظیم می‌شود، پس همان‌طور که یک شرکت بازرگانی خصوصی می‌تواند تراز مالی منفی داشته باشد، دارایی یک شرکت دولتی نیز می‌تواند به این حالت دچار شود و ورشکسته اعلام شود، اما از نظر اصول حقوق عمومی، خدمات دولتی باید مداومت داشته باشند (اصل تداوم خدمات عمومی). بنابراین اگر دولت در قالب یک شرکت تجاری به ارائه خدمات عمومی می‌پردازد چون در برابر رفاه مردم مسئول است، نباید خدمات خود را حتی در صورت ورشکستگی شرکت قطع کند. (شقایق‌نژاد، ۱۳۷۲) در نتیجه شرکت دولتی ورشکسته می‌شود، اما بر خلاف شرکت خصوصی ورشکسته، به فعالیت خود ادامه داده و خدمات عمومی را به صورت مستمر ارائه می‌دهد، اما هم‌زمان با ادامه فعالیت، دولت به عنوان مالک این نوع شرکت‌ها، کسری بودجه را باید جبران کند و پاسخگوی مطالبات بستانکاران باشد. (اسکینی، ۱۳۹۹) علاوه بر این، حیات شرکت‌های دولتی به موجب قانون است و هر آنچه بر اساس قانون پدید آید بر مبنای قانون نیز باید منحل شود. به دیگر سخن، انحلال شرکت‌های دولتی نیز باید با تصویب قانون صورت گیرد نه به حکم ورشکستگی. اگر یک شرکت دولتی اعلام ورشکستگی می‌کند این مسئله فقط نشانگر اعلام یک وضعیت است و منجر به انحلال نمی‌شود. اصولاً شرکت‌های دولتی فعالیت‌های بسیار مهمی را انجام می‌دهند که در هیچ حالتی نمی‌توانند از انجام آن فعالیت‌ها دست بکشند. برای مثال شرکت ملی گاز ایران وقتی ورشکستگی خود را اعلام کرد و در پی آن کمک‌های دولت و تغییر روش تأمین بودجه خود را از سوی دولت خواستار شد. (ساجدی، ۱۳۷۸) به عبارت دیگر،

2. Limited by share  
3. Limited by guarantee

۱. نظریه مشورتی شماره ۷/۱۱۱۹ مورخ ۱۳۸۷/۲/۲۸. ا.ح.ق.ق.

بیشتری به تعویق افتد، به این ترتیب که در تصفیه اجباری امین رسمی یا سایر اشخاص ذینفع می‌توانند از وزارت بازرگانی درخواست نمایند که تاریخ انحلال شرکت را برای مدت معینی به تعویق اندازد. در صورتی که وزارت بازرگانی انحلال شرکت را برای مدتی معلق نماید، تصمیم وزارت مزبور در دادگاه قابل تجدید نظر است (بندهای ۳ و ۴ ماده ۲۰۵ قانون اعسار). در تصفیه اختیاری مدیر تصفیه یا اشخاص ذینفع می‌توانند با ارائه دلیل تعویق انحلال شرکت را از دادگاه درخواست نمایند، در آن صورت انحلال شرکت در زمانی واقع می‌گردد که دادگاه تعیین می‌کند (بند ۴ ماده ۲۰۱ قانون اعسار). در صورتی که دادگاه دستور تعویق انحلال شرکت را صادر کند، متقاضی صدور قرار تعویق، یک نسخه مصدق از قرار دادگاه را جهت ثبت به متصدی ثبت شرکت‌ها باید تسلیم کند. (Flechler: 619) (بند ۴ ماده ۲۰۱ قانون اعسار)

پس از اعلام ختم تصفیه اموال و وجوهی که باقی مانده است، به استثنای اموالی که مربوط به اشخاص معین است، به عنوان اموال بلا صاحب (۱) به مقام سلطنت واگذار می‌شود (ماده ۶۵۴ قانون شرکت‌های ۱۹۸۵). در این صورت ممکن است مقام سلطنت از اموال مزبور انصراف نماید و انصراف وقتی صورت می‌گیرد که مشاور حقوقی خزانه‌داری کل که نماینده مقام سلطنت محسوب می‌شود با امضای یک اخطاریه انصراف مقام سلطنت را از اموال مزبور اعلام نماید. در صورتی که اشخاص ذینفع در اموال مزبور از مقام سلطنت درخواست انصراف کند، در ظرف سه ماه از تاریخ تقاضا، مشاور حقوقی مزبور انصراف خود را اعلام خواهد کرد. اخطاریه انصراف به متصدی ثبت شرکت‌ها تسلیم و در مجله رسمی آگهی می‌شود و یک نسخه از آن به اشخاصی که تقاضای انصراف را به عمل آورده‌اند نیز ارسال خواهد شد (مواد ۶۵۶ و ۶۵۷ قانون شرکت‌ها).

انحلال شرکت در حقوق انگلیس می‌تواند به وسیله دادگاه ابطال شود و دستور ابطال انحلال به درخواست مدیر تصفیه یا سایر اشخاص ذینفع صادر می‌گردد (ماده ۶۵۱ قانون شرکت‌ها). درخواست ابطال انحلال به طور کلی تا دو سال از تاریخ انحلال مجاز است، مگر در موارد خسارات ناشی از مرگ، صدمات شخصی یا هزینه‌های کفن و دفن کارمندان سابق شرکت که در این صورت دادگاه صلاحیت گسترده را دارا خواهد بود.

صلاحیت دادگاه برای صدور قرار ابطال انحلال شرکت مطلق است. با وجود این دستور دادگاه به وسیله امین رسمی، مشاور حقوقی خزانه یا سایر اشخاصی که ابطال انحلال در حقوق آنان مؤثر است، قابل اعتراض می‌باشد. به طور کلی دادگاه

شرکت‌ها مسئولیت اعضا در قبال دیون و تعهدات شرکت محدود به مبلغ اسمی سهام آنان است. این شرکت دارای سرمایه اسمی بوده و حداکثری که شرکت می‌تواند سرمایه خود را افزایش دهد، باید در اساسنامه قید شود که از آن به سرمایه مجاز با سرمایه ثبت شده تعبیر می‌شود. (Farar, 1991: 43)

در شرکت‌های محدود به تضمین، مسئولیت اعضا در آن محدود است به مبالغی که تعهد کرده‌اند تا هنگام انحلال شرکت پرداخت کنند. در شرکت نامحدود شرکاء مسئول پرداخت کلیه دیون شرکت هستند، هر چند مبلغ دیون از میزان آورده آنها به شرکت بیشتر باشد. (Ibid: 43) جایگاه شرکت‌های نامحدود با توجه تقسیم‌بندی فوق، از نظر مسئولیت شرکاء به شرکت تضامنی در حقوق ایران شباهت دارد، ولی تفاوت آنها در این است که در حقوق انگلیس، شرکت نامحدود می‌تواند سرمایه خود را در سهام تقسیم نماید (Ligh, 1987: 9)، اما این امر برای شرکت‌های تضامنی جایز نیست.

امکان ورشکستگی شرکت‌های دولتی در حقوق انگلستان وجود دارد. پایان زندگی شرکت در حقوق انگلیس با تصفیه آغاز می‌شود و پس از اینکه امور شرکت کاملاً تصفیه شد، مدیر تصفیه در تصفیه اجباری آخرین مجمع عمومی طلبکاران و در تصفیه اختیاری مجمع عمومی اعضا را دعوت می‌کند. تشکیل آخرین مجمع مزبور نشانه آغاز دور تازه‌ای است که دوره انحلال شرکت نامیده می‌شود. مدیر تصفیه پس از برگزاری مجمع طلبکاران یا اعضای شرکت، گزارش نهایی خود از عملکرد دوران تصفیه همراه با گزارش رسمی از برگزاری مجمع نهایی را در ظرف هفت روز به متصدی ثبت شرکت‌ها ارسال می‌کند. در مواردی که مجمع عمومی مزبور تشکیل نمی‌شود و یا اینکه امین رسمی مدیریت تصفیه را به عهده دارد، ارسال گزارش نهایی به متصدی ثبت شرکت‌ها اعلام پایان تصفیه تلقی می‌شود. (محصولی، ۱۳۷۵: ۱۲۹) متصدی تصفیه پس از دریافت گزارش رسمی پایان تصفیه موظف است که آن را مطابق مقررات به ثبت رسانیده و از تاریخ ثبت اخطاریه مزبور یک دوره سه ماهه آغاز می‌شود که با انقضای آن شخصیت حقوقی شرکت به طور قهری منحل می‌شود. (بند ۱ ماده ۲۰۱ و بند ۲ ماده ۲۰۵ قانون اعسار مصوب ۱۹۸۶)<sup>۱</sup> با وجود این ممکن است تاریخ انحلال شرکت برای مدت

۱. لازم به ذکر است که این ترتیب قبلاً در ماد ۵۶۸ قانون شرکت‌های مصوب ۱۹۸۵ مقرر شده بود که بعدها به موجب مواد ۲۰۱ و ۲۰۵ قانون اعسار ۱۹۸۶ نسخ گردیده است.



شرکت دولتی به دنبال ارائه دادخواست برای صدور حکم، ورشکست اعلام می‌شود. (Insolvency, 1986: 195)

زمانی که شرکت دولتی نمی‌تواند از عهده دیون خود برآید، دادخواست او تنها بر این اساس می‌تواند به دادگاه ارائه شود که به موجب بند ۱ ماده ۲۷۲ قانون توقف ورشکستگی ۱۹۸۶، او از پرداخت بدهی‌های خود ناتوان بوده و متوقف باشد. باید توجه داشت که نتایج ارائه دادخواست ورشکستگی توسط شرکت ورشکسته همانند ارائه دادخواست ورشکستگی توسط طلبکار است. (Rajak, Harry: 96)

زمانی که حکم ورشکستگی صادر شد، طبق بند ب (۲) مقرر ۶۰۳۳ مقررات توقف ورشکستگی ۱۹۸۶ وظیفه فوری شرکت ورشکسته، مراجعه به مدیر تصفیه است. تعدادی از اقدامات مطروحه در قانون توقف ورشکستگی ۱۹۸۶ انجام می‌گیرد تا از دارایی ورشکسته محافظت شود که شامل محدودیت نقل و انتقال اموال توسط ورشکسته، توقف دعاوی و وسایل دفاع و جبران بر علیه ورشکسته می‌شود. مدیر تصفیه کنترل اموال ورشکسته را به عهده می‌گیرد تا زمانی که امین ورشکستگی از سوی طلبکاران منصوب شود. شرکت دولتی ورشکسته باید کلیه معاملات، اموال، اموارات و اسامی طلبکاران و بدهی‌ها و تعهدات خود را در مدت ۲۱ روز پس از صدور حکم ورشکستگی به موجب بند ۱ ماده ۲۸۸ قانون توقف ورشکستگی ۱۹۸۶ به مدیر تصفیه بیان کرده و کلیه اموال، دفاتر، اسناد و سوابق خود را تحویل دهد. در صورتی که شرکت ورشکسته بدون عذر معقولی در بیان امورات خود کوتاهی نماید، علاوه بر هر مجازاتی، بر اساس بند ۴ ماده ۲۸۸ به اتهام توهین به دادگاه و اخلاف در نظم آن محکوم خواهد شد. (Insolvency, 1986: 166)

اما از آنجا که صدور حکم ورشکستگی شرکت‌های دولتی در انگلستان تابع مقررات و قوانین خاصی نیست، لذا این مسئله اغلب تعارضات و ابهاماتی را به وجود خواهد آورد. از آنجا که مقررات ورشکستگی در اروپا به طور مستقیم قابل اجرا است، این مسئله باعث شده تا صلاحیت دادگاه‌های انگلیس را محدود به پرداخت بدهی شرکت‌ها، به خصوص شرکت‌های دولتی

وقتی انحلال شرکت را باطل اعلام می‌کند که دلیل کافی ضرورت ابطال آن را در نزد دادگاه احراز نماید، عدم ایفای برخی از مسئولیت‌های شرکت یا پیدا شدن دارایی قابل تقسیم از موجبات صدور قرار ابطال انحلال شرکت محسوب می‌شود. (Morse, 1996: 801) در صورتی که دادگاه انحلال شرکت را باطل اعلام کند، یک نسخه از قرار دادگاه باید به مرجع ثبت شرکت‌ها ارسال و ثبت شود. باید توجه داشت که قرار ابطال انحلال موجب نفوذ اقدامات انجام شده از سوی شرکت در دوره بین تاریخ انحلال شرکت و تاریخ ابطال آن نخواهد شد.

### شرایط صدور حکم ورشکستگی شرکت‌های دولتی

با توجه به اینکه در بخش قبلی امکان ورشکستگی شرکت‌های دولتی مشخص شد، در این بخش به بررسی شرایط صدور حکم ورشکستگی شرکت‌های دولتی خواهیم پرداخت. با توجه به اینکه در قوانین مربوط به ورشکستگی حقوق ایران ابهامات زیادی وجود دارد، لذا این مسئله باعث شده است که میان حقوقدانان اختلاف نظر وجود داشته باشد. بیشتر حقوقدانان به تبعیت از ماده ۴۱۲ ق.ت، که از ورشکستگی شرکت‌های دولتی نامی به میان نیاورده تبعیت می‌نمایند و ورشکستگی شرکت‌های دولتی را امکان‌پذیر نمی‌دانند، اما در این پژوهش ابهامات موجود مشخص و رفع ابهام شده است و به صراحت امکان ورشکستگی شرکت‌های دولتی و انحلال آنها پیش‌بینی شده است. در حقوق انگلستان بر خلاف حقوق ایران که انحلال شرکت‌های دولتی را به صلاح نمی‌داند، دولت انگلیس نسبت به عدم انحلال شرکت‌های دولتی چندان اصرار نمی‌ورزد و عمده دلیل آن نیز این است که تمامیت شرکت‌های دولتی در انحصار دولت انگلستان قرار ندارد و قوانین مشخص و مدونی نیز در این خصوص به تصویب نرسیده است. در ذیل به بررسی شرایط صدور حکم ورشکستگی شرکت‌های دولتی در حقوق انگلستان و ایران خواهیم پرداخت.

### ۱. شرایط صدور حکم ورشکستگی شرکت‌های دولتی در انگلستان

قانون توقف ورشکستگی ۱۹۸۵ مقداری از نظرات و تفکرات کمیته کرک را دنبال کرده و راه دو مرحله‌ای رسیدگی و صدور احکام دادگاه (به عبارت دیگر حکم دریافت اموال و حکم ورشکستگی) را که بر اساس قانون ورشکستگی ۱۹۱۴ صادر و بدهکار ورشکست اعلام می‌شد، کنار گذاشته است. اکنون به جای آنها تنها حکم دادگاه واحد وجود دارد که به موجب آن

1. A bankrupt who (a) without reasonable excuse fails to comply with an obligation imposed under his section, or (b) without reasonable excuse submits a statement of affairs that does not comply with the prescribed requirements, is guilty of a contempt of court and liable to be punished accordingly (in addition to any other punishment to which he may be subject).

تعارض صلاحیت دادگاه‌ها می‌شود.

به نظر می‌رسد که بسیاری از مقررات در قانون ورشکستگی انگلستان دارای دامنه قلمرویی نامحدود باشند و اگر یک قرارداد الزامی قانونی را برآورده کند، در نتیجه بدیهی است که مقررات بدون توجه به موقعیت مالکیت، ملیت یا اقامت حزب دیگر و بدون توجه به قانون حاکم بر تراکنش‌ها اعمال می‌شوند. برخی در این باره اظهار نظر کردند:<sup>۲</sup>

پارلمان انگلیس ممکن است قصد داشته باشد به دادگاه اعلام کند که وارد عمل شود و حکمی را که متناسب با قوانین و مقررات دولت انگلستان است را صادر نماید. مصادره کردن اموال شرکت دولتی ورشکسته شده به نفع طلبکاران نمی‌تواند حکم مناسبی باشد، دادگاه در این حالت می‌تواند دولت را موظف با بازپرداخت کل و یا قسمتی از بدهی شرکت دولتی را به نفع طلبکاران نماید.<sup>۳</sup>

یکی از شرایطی که منجر به نگرانی دادگاه‌ها در خصوص ورشکستگی شرکت‌های دولتی در انگلستان می‌شود، توزیع دارایی شرکت‌های دولتی داخلی در میان طلبکاران است. توزیع دارایی شرکت دولتی میان طلبکاران منجر به انحلال آن شرکت خواهد شد. انحلال شرکت دولتی علاوه بر اینکه بر شرکت لطمه وارد خواهد کرد، دولت را نیز متحمل ضرر می‌کند؛ چرا که در قوانین مربوط به ورشکستگی شرکت‌های دولتی در انگلیس طلبکار می‌تواند به جای دریافت طلب خویش شرکت را صاحب شود. در نتیجه سلب امتیاز شرکت‌های دولتی و واگذاری آن به افراد خصوصی می‌تواند منجر به ایجاد بحران در انگلیس شود.<sup>۴</sup>

یکی دیگر از ابهامات و مشکلاتی که در خصوص ورشکستگی شرکت‌های دولتی در انگلستان وجود دارد، ادغام شرکت‌های دولتی است. قانون شرکت‌های تجاری مصوب ۲۰۰۶ در بخش‌های ۲۶ و ۲۷ به ادغام شرکت‌های تجاری به معنای خاص اختصاص داده شده است. بنابراین، با توجه به بخش‌های قانون فوق در صورتی که یک شرکت دولتی در انگلستان

برای جلوگیری از ورشکستگی نماید. این مقررات تنها برای شرکت‌های ورشکسته اعمال می‌شود که مرکز منافع اصلی آنها در اتحادیه اروپا است، اگر شرکت بدهکار خارج از اتحادیه اروپا باشد، در نتیجه اختیارات دادگاه‌های انگلستان به تبعیت از قوانین حقوقی اروپا پیروی نمی‌کند و بدون قید و شرط است. تا آنجا که به اتمام روند رسیدگی مربوط می‌شود، رکن اصلی قضایی، بخشی از قانون ورشکستگی است. این بخش از دادگاه با حوزه اختیارات خاص، جهت بهره‌برداری از شرکت‌های دولتی و خصوصی وابسته، در خارج از انگلستان سرمایه‌گذاری خواهد کرد. بخش ۲۲۱ (۵) مقررات ورشکستگی در انگلیس به دادگاه اجازه می‌دهد تا حکمی را در زمینه‌های مختلف از جمله عدم توانایی در بازپرداخت بدهی‌ها صادر کند. زمانی که یک حکم عمومی در دادگاه‌های انگلستان اجرا می‌شود، باعث می‌گردد که این مسئله بازتاب و بازخورد جهانی داشته باشد، اما در دادگاه‌های انگلستان این امکان وجود دارد که به دادگاه‌های خارجی کمک کنند تا هر گونه بازپرداخت بدهی شرکت‌های دولتی را به عنوان کمکی برای مشارکت در محل استقرار این کشور در نظر بگیرند. این مسئله باعث خواهد شد که قدرت‌های بریتانیا محدود به جمع‌آوری دارایی‌های شرکت‌ها، پرداخت امتیازی به طلبکاران و سپس ارسال هرگونه دارایی باقی‌مانده برای تسویه حساب اصلی شود.<sup>۱</sup>

باید در نظر داشته باشیم به عنوان یک اصل کلی، دادگاه‌های انگلستان و پارلمان انگلستان نباید این حق را برای خود قائل شوند تا در خصوص اختیارات خود در مورد موضوعاتی که به طور طبیعی و به درستی در صلاحیت دادگاه‌های کشورهای دیگر قرار دارند، رایزنی کند. یک نگرانی قضایی وجود دارد که در بخش ۲۲۱ ممکن است با وضعیت قدرت‌های مستقل خارجی در مورد مسائل درون قلمرو خودشان تداخل داشته باشد. یکی از مسائلی که سبب ایجاد تعارض و تداخل در صلاحیت دادگاه‌ها می‌شود این است که ممکن است دادگاه‌های داخلی حکمی را که در خصوص ورشکستگی شرکت‌های دولتی صادر می‌نمایند با حکمی که دادگاه‌های خارجی در این خصوص صادر می‌کنند، یکسان نباشد. یعنی ممکن است شرایط و مقررات ورشکستگی دولتی در داخل انگلستان با شرایط و مقررات ورشکستگی شرکت‌های دولتی که در خارج از انگلستان فعالیت می‌کنند، یکسان نباشد که این مسئله منجر به

2. Banco Nacional de Cuba v Cosmos Trading Corp [2000] BCC 910.

3. Briggs J referred at para 21 to Knox J in Re Real Estate Development Co [1991] BCLC 210 at 217, Re Latreefers Inc [2001] BCC 174 per Lloyd J at 180 and Re Drax Holdings Ltd [2004] 1 WLR 1049 at 1054 per Lawrence Collins J.

4. In Re Latreefers Inc; Stocznia Gdanska SA v Latreefers Inc [2001] BCC 174 at 182 Lloyd J spoke, however, of the last factor as 'puzzling' in practice: 'The petitioning creditor will always have invoked the jurisdiction and therefore be subject to it in some sense.'

1. See section 1129 of the Bankruptcy Code on the conditions for getting a restructuring plan approved.

## ۲-۱. همکاری با شرکت‌های خارجی و گرفتن سفارشات اداری

دیدگاه عمومی‌ای که در خصوص ورود به تنظیم مقررات اتحادیه اروپا وجود داشت، این بود که تنها شرکت‌هایی می‌توانستند مشمول مقررات ورشکستگی شوند که تحت قانون شرکت‌ها تشکیل و ثبت شده باشند. دیدگاه دیگری نیز مبنی بر اینکه محدودیت ایجاد شده ممکن است به شرکت‌های خارجی ثبت شده که ممکن است تحت قانون ورشکستگی ۱۹۸۶ قرار بگیرند، لطمه وارد کند، وجود داشت. در این خصوص اصلاحیه قانونی در زمینه مقررات ورشکستگی شرکت‌های ثبت شده داخلی می‌تواند تا حد ممکن ایرادات مقررات ورشکستگی ۱۹۸۶ را برطرف کند و شرکت‌هایی که فعالیت خارجی می‌کنند را نیز در برگیرد.<sup>۲</sup>

اصلاحیه قانونی می‌تواند به عنوان یک قطع غیر منطقی پیوند با صلاحیت انحلال تلقی شود. به طور جدی‌تر و عملاً می‌توان آن را به عنوان ایجاد یک مانع برای بازسازی سازمانی و از بین بردن اشتغال و کسب‌وکار مد نظر قرار داد. فرایند مدیریت به طور خاص برای رسیدن به نجات کسب‌وکار یک شرکت به عنوان یک نگرانی و برای رسیدن به سود بهتر برای طلبکاران شرکت طراحی شده است. مدیریت به طور خاص به عنوان یک ابزار احیا و تولید بازده‌های سودمند بیشتر از انحلال تلقی می‌شود. اگر انحلال در یک اساس خاص برای شرکت‌های ثبت شده خارجی موجود باشد، پس از آن دولت باید براساس موارد مشابه شرکت را منحل نماید.

اساساً سه استدلال مرتبط با اعمال صلاحیت قانونی در رابطه با شرکت‌های ثبت شده خارجی وجود دارد. استدلال اول عملی است که نظم بلند در خارج از کشور به رسمیت شناخته نشود، به خصوص جایی که به تجارت و حمل و نقل در کشورهای دیگر ادامه می‌دهد.

استدلال دوم، ناهماهنگی در خاتمه دادن به زندگی یک شرکت است که فعالیت خود را مدیون قوانین یک کشور دیگر می‌داند. استدلال سوم، دخالت درک شده با قدرت مستقل یک کشور دیگر برای رسیدگی به مسائل و افراد قانونی در قلمرو خود است. این عوامل به نظر می‌رسد که به شدت مخالف دستورات مدیریتی هستند، چون این فرایند خودش مستلزم به

ورشکستگی خود را اعلام کند. شرکت پیشنهاددهنده بر اساس بخش ۲۸ قانون فوق اگر بتواند ۹۰٪ سهام شرکت ورشکسته را بخرد، می‌تواند شرکت ورشکسته را در خود ادغام کند. در واقع شرکت ورشکسته منحل می‌شود. متأسفانه قانون شرکت‌های تجاری مصوب ۲۰۰۶ نتوانسته است که به درستی در خصوص ورشکستگی شرکت‌ها، به خصوص شرکت‌های دولتی تصمیم‌گیری نماید. از آنجا که ادغام شرکت‌ها منجر به انحلال آنها می‌شود، در نتیجه استناد و رجوع به لوایح قانونی دولت و مشروح مذاکرات پارلمانی در عدم انحلال شرکت‌های دولتی نمی‌تواند به تنهایی مثمر ثمر باشد؛ چرا که از طرفی قوانین مربوطه و وجود گستردگی این قوانین در زمینه ورشکستگی شرکت‌ها باعث انحلال شرکت‌های دولتی در انگلستان می‌شود و از طرف دیگر نظریات حقوقدانان و مذاکرات مجلس انگلستان نظر به این دارد که بازپرداخت دیون شرکت‌های دولتی ورشکسته از انحلال آنها جلوگیری به عمل آید. این تناقضات باعث می‌شود که دادگاه‌ها نتوانند به درستی حکمی را در خصوص ورشکستگی شرکت‌های دولتی صادر کنند. (Gerard, 2014: 830)

## ۱-۱. دسترسی به دارایی‌های شرکت

در عمل ساده‌ترین راه برای ایجاد یک ارتباط مناسب وجود دارایی‌های شرکت‌های دولتی انگلیسی است که می‌تواند به راحتی بین طلبکاران توزیع شود در شرکت Re Compania Merabello San Nicholas SA پیوندی میان دارایی‌های شرکت و سهم طلبکاران ایجاد شد و دادگاه توانست با کمک دولت انگلستان سهم طلبکاران را از دارایی شرکت فوق بپردازد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در دسترس بودن دارایی‌ها یک پیش شرط برای ایجاد انتظام قوی است، در حالت خاص، شرایط دارایی‌ها با توجه به ورشکستگی شرکت‌های دولتی تنها عامل ضعیفی جهت عدم انحلال شرکت است.<sup>۱</sup>

با این حال واضح است که در دسترس بودن دارایی‌ها چندان نمی‌تواند تأثیری در جلوگیری از عدم انحلال شرکت ورشکسته داشته باشد. نیاز مطلق به در دسترس بودن دارایی‌ها اختیاری خواهد بود و می‌توان منجر به تصمیم دادگاه به انتقال سریع دارایی به طلبکاران قبل از انحلال شرکت شود.

2. Insolvency Act 1986 (Amendment) Regulations 2005 SI No 2005/879. See generally G Moss, 'Salvage Sunk' (2005) 18 *InsolvInt* 92. The jurisdiction in respect of CVAs is limited in the same way—see now section 1(4) Insolvency Act 1986 as amended.

1. See generally L Chan Ho, 'Making and Enforcing International Schemes of Arrangement' (2011) 26 *JIBLR* 434.

و حقوقی به طور کلی موظف به پرداخت هزینه دادرسی هستند و معافیت از تأدیه هزینه دادرسی امری است استثنایی و مخالف با اصل و قاعده کلی مذکور است و نظر به اینکه در موارد خلاف اصل، باید به قدر متیقن از مواد اکتفا شود و از تعبیر موقع که مستلزم شمول حکم به غیر از موارد منصوص است، خودداری شود. بنابراین شرکت‌های وابسته به دولت که دارای شخصیت حقوقی مستقل بوده و بودجه‌ای جدا از بودجه عمومی دارند، طبق قاعده کلی موظف به پرداخت هزینه دادرسی هستند...».

بنابراین شرکت‌های دولتی عهده دار امور عمومی هستند که واجد ویژگی بازرگانی و تجاری است و برای وصول به اهداف انتفاعی و تحقق آنها یا به علل خاص اقتصادی و سیاسی با لزوم اداره برخی از امور و فعالیت‌ها به صورت انحصاری یا مقابله با انحصارهای تجاری، اقتصادی و به سبب عوامل تاریخی، فنی یا علمی ایجاد شده‌اند. شرکت‌های دولتی یک شخصیت حقوقی مستقل از دولت هستند که در عین استقلال در قانون موجد و اساسنامه خود، تحت نظارت دولت مرکزی قرار دارند. اداره کل حقوقی قوانین قوه قضائیه در نظریه‌ای آورده است: «وزارتخانه یا مؤسسات دولتی از اجزای دولت تلقی می‌شوند؛ در حالی که شرکت‌های دولتی واجد چنین وضعی نیستند و به این لحاظ حقوقی، شخصیت آنان مستقل از دولت است و در فرض هم که تمام سرمایه آنها متعلق به دولت باشد، با توجه به تعاریف متفاوتی که در قانون از آنها به عمل آمده، نمی‌تواند عنوان مؤسسه دولتی را بر آنان نهاد و در نتیجه، آنان را مشمول مقررات راجع به مؤسسات دولتی دانست».<sup>۳</sup>

با توجه به اینکه شرکت‌های دولتی را شخصیت مستقل از دولت می‌توان در نظر گرفت، در نتیجه مقررات مربوط به ماده ۴۱۲ ق.ت. در خصوص ورشکستگی این‌گونه شرکت‌ها صدق خواهد کرد. ماده ۴۱۲ ق.ت. بیانگر آن نیست که باید وضعیت مالی واقعی تاجر بررسی شود... بلکه می‌خواهد بگوید اگر از اوضاع و احوال قضیه چنین برآید که پرداخت تمام یا قسمتی از دیون حال تاجر یا شرکت دولتی از دارایی‌های سهم‌الوصول او ممکن نیست، باید حکم ورشکستگی‌اش را صادر کرد. (اسکینی، ۱۳۹۹: ۳۵)

بر طبق ماده ۴۱۲ ق.ت. ورشکستگی تاجر یا شرکت تجاری (شرکت دولتی با فعالیت‌های تجاری) در نتیجه توقف از

بار آوردن موجودیت شرکت خارجی نیست. هدف اصلی از فرایند مدیریت این است که به جای اینکه به موجودیت خود پایان دهد، زندگی تجاری جدیدی به یک شرکت داده شود، اگرچه در موارد خاص، دستیابی به هدف نجات، ممکن است نیازمند همکاری مقامات دولتی در کشور باشد.<sup>۱</sup>

## ۲. شرایط صدور حکم ورشکستگی شرکت‌های دولتی در حقوق ایران

همان‌طور که می‌دانیم وزارتخانه و شرکت‌های دولتی، زیرمجموعه دولت هستند، اما مستنداتی در قالب قانون و مقررات وجود دارد که می‌تواند این ادعا را با تردید مواجه کند. مستنداتی که وجود دارند و براساس آن شرکت‌های دولتی از مجموعه دولت مجزا شده‌اند، یکی قانون پرداخت محکوم‌به به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی (مصوب ۱۵ آبان ۱۳۶۵) است که در آن نامی از شرکت‌های دولتی به میان نیامده و قانونگذار تنها وزارتخانه و مؤسسات دولتی را از مصادیق دولت محسوب کرده است. همچنین ماده ۴۸ قانون محاسبات عمومی در خصوص مطالبات دولت مقرر می‌دارد: «مطالبات وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی از اشخاصی که به موجب احکام و اسناد لازم-الاجرا به مرحله قطعیت رسیده است، بر طبق مقررات جزایی مالیات‌های مستقیم قابل وصول خواهد بود». این قانون نیز به شرکت‌های دولتی اشاره‌ای نکرده است. بخشنامه شماره ۳۴۸۶۰ مورخ ۲۷ آبان ۱۳۸۲ معاون اول رئیس جمهور وقت، به جهت حل و فصل اختلافات به عنوان وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات دولتی و... صادر شده که بر رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی در مورد اموال عمومی و دولتی تأکید دارد و بخشنامه مذکور به شرکت‌های دولتی تسری داده نشده است. همچنین در رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور<sup>۲</sup> به معافیت دولت از پرداخت هزینه دادرسی به شرکت‌های دولتی به لحاظ داشتن شخصیتی مستقل از دیگر نهادهای دولتی و عمومی تأکید شده است. (متنی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۷۴) در این رأی آمده است: «نظر به اینکه طبق مقررات آیین دادرسی مدنی، عموم اشخاص اعم از حقیقی

1. See S Shandro and B Jones, 'Bankruptcy jurisdiction in the US and Europe: reconsideration needed!' (2005) 18 *Insolvt* 129, 131. Also generally E Healy, 'All's Fair in Love and Bankruptcy? Analysis of the Property Requirement for Section 109 Eligibility and Its Effect on Foreign Debtors Filing in US Bankruptcy Courts' (2004) 12 *AmBankInstLRev* 535.

۲. رأی شماره ۶ مورخ ۱۳۶۱/۲/۲۷. ا.ح.ق.ق.

۳. نظریه شماره ۷/۳۸۴۱ مورخ ۱۳۸۰/۵/۲ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه.

می‌رسد حکم ماده ۱۲۷ قانون تجارت در خصوص ورشکستگی شرکت‌ها تا قبل از تصفیه بالامانع به نظر می‌رسد؛ چراکه شخصیت حقوقی شرکت‌های منحل تا زمان ختم تصفیه باقی خواهند ماند. بنابراین، می‌توان شرکت متوقف مزبور را ورشکسته اعلام کرد.

## ۲-۱. تاجر بودن

ماده ۴۱۲ ق.ت. مقرر می‌دارد: «ورشکستگی تاجر یا شرکت تجاری در نتیجه توقف از تأدیه وجوهی که برعهده او حاصل می‌شود. حکم ورشکستگی تاجری را که حین فوت در حال توقف بوده تا یک سال بعد از مرگ او نیز می‌توان صادر نمود». با توجه به مفاد ماده فوق در در وهله اول دولت را نمی‌توان مشمول عنوان تاجر برشمرد و یا به عنوان اشخاص حقوقی در ماده ۱۵ ق.ن.ا.م.م. و مشمول مقررات ورشکستگی دانست. در تبیین این مسئله از آنجا که دولت برای منافع عمومی کسب فعالیت می‌نماید و منفعت شخصی دولت در میان نیست و با توجه به اینکه دولت شخصیت حقوقی دارد، در نتیجه نمی‌توان دولت را تاجر قلمداد کرد، اما از طرف دیگر ماده ۱ ق.ت. مقرر می‌دارد: «تاجر کسی است که شغل معمولی خود را معاملات تجاری قرار بدهد». از مضمون این ماده می‌توان استنباط کرد که فعالیت‌های تجاری، چه جنبی عمومی داشته باشند و چه جنبه خصوصی، تاجر محسوب می‌شوند. بنابراین، دولت نیز در فعالیت‌های تجاری که انجام می‌دهد، در واقع نوعی تجارت چه در زمینه داخلی و چه در زمینه خارجی انجام داده است. دولت با توجه به اختیار عملی که در دست دارد، می‌تواند گونه‌ای از مشاغل و فعالیت‌های تجاری را خودش بر عهده بگیرد و سایر اشخاص را از انجام آن منع کند. برای مثال اصل ۴۴ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، راه و راه آهن و مانند اینهاست که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است». عدم واگذاری مشاغل فوق که دولت امتیاز آنها را از آن خود کرده است را نمی‌توان بی‌کفایتی و عدم توانایی دیگر اشخاص برشمرد، دولت با توجه به منافع، بازدهی و سود سرشاری که از این گونه شرکت‌ها و مؤسسات دولتی به دست خواهد آورد، عملاً نمی‌تواند امتیاز آنها را برای اشخاص خصوصی در نظر بگیرد. شرکت‌های دولتی و مؤسسات دولتی نیز می‌توانند از مالکیت دولت خارج شده و در اختیار اشخاص خصوصی قرار بگیرند، همانند برخی از بانک‌های دولتی که خصوصی شده و یا

تأدیه وجوهی که به عهده دارد، حاصل می‌شود و با توجه به سفته‌های واخواست‌شده که مستند دادخواست بدوی فرجامخواه بوده و دلیلی بر تأدیه وجوه آنها از ناحیه شرکت فرجامخواه اقامه نشده و حسب محتویات پرونده اجرایی ثبت کلیه تأسیسات کارخانه ... در اثر مزایده در قبال شرکت فرجامخواه داشته به بانک تهران واگذار شده، استدلال دادگاه بر اینکه انجام مزایده و عدم پرداخت وجه سفته‌ها صرفاً دلیل ورشکستگی فرجامخواه نیست، مخالف ماده ۴۱۲ ق.ت. بوده...<sup>۱</sup> حال اگر با توجه به اینکه ورشکستگی شرکت‌های دولتی را در قانون به رسمیت شناختیم، اگر دادگاه در خواست انحلال شرکت دولتی را صادر کرد، این سؤال پیش خواهد آمد که درخواست ورشکستگی بعد از انحلال شرکت امکان‌پذیر است یا خیر؟

در پاسخ به این سؤال باید در نظر داشت که نویسندگان حقوقی از وحدت ملاک ماده ۱۲۷ ق.ت. در مورد شرکتی که درخواست انحلال آن صادر شده، معتقدند که چون شرکت تا زمان ختم تصفیه دارای شخصیت حقوقی است، لذا تا آن زمان می‌توان حکم ورشکستگی شرکت را درخواست کرد. (ستوده تهرانی، ۱۳۹۵: ۱۱۳/۴)

اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مورخ ۱۳۵۲/۲/۳۰ در این باره چنین اظهار نظر کرده است: «طبق مواد ۱۹۹، ۲۰۰ و ۲۰۳ لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴ به ورشکستگی شرکت سهامی در زمان انحلال می‌توان حکم داد». (سلجوقی، بی‌تا: ۴۸) بر خلاف ظاهر نظریه اداره حقوقی طبق نظر حقوقدانان در دوران انحلال فقط تا زمان تصفیه (تقسیم) می‌توان حکم ورشکستگی شرکت را درخواست کرد. این نظر با ماده ۲۰۸ ل.ا.ق.ت. مطابقت دارد. (دمرچیلی، ۱۳۹۴: ۷۴۴)

البته برخی از حقوقدانان (صقری، ۱۳۷۶: ۴۲۱) در این باره قائل به تفکیک شده‌اند؛ به نحوی که به استناد ماده ۱۲۷ ق.ت. راجع به شرکت تضامنی و وحدت ملاک آن ماده در مورد سایر شرکت‌های شخصی، صدور حکم ورشکستگی را فقط تا زمانی که دارایی‌های شرکت تقسیم نشده جایز می‌دانند، ولی در خصوص شرکت‌های سرمایه‌گذار صدور حکم ورشکستگی را حتی بعد از تقسیم دارایی نیز جایز می‌دانند و معتقدند در این صورت اداره تصفیه باید به استرداد اموال شرکت اقدام کند. به نظر

۱. رأی اصراری شماره ۳۵۷۶-۱۲/۲۶-۱۳۴۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.

متقابل انجام پذیرد. (C. Holmgren, 1999: 417)

## ۲-۲. وقفه در پرداخت دیون

در حقوق ایران هرگاه شرکت دولتی در پرداخت دیون خویش وقفه داشته باشد، به حکم قانون می‌تواند منحل شود. این انحلال شامل انحلال قهری و انحلال ارادی می‌شود. (شهباز یخفروزان، ۱۳۹۶) در انحلال قهری با توجه به اینکه شخصیت حقوقی شرکت دولتی مستقل از دولت است و از طرف دیگر، شرکت‌های مذکور به عنوان شرکت سهامی تلقی خواهند شد و شرکت سهامی مطابق مقررات قانون تجارت شرکت تجاری تلقی می‌شود. بنابراین، در صورتی که شرکت دولتی نتواند دیون خود را پرداخت کند، می‌توان درخواست صدور حکم ورشکستگی آن را نمود. از این‌رو شرکت‌هایی که عمل تصدی انجام می‌دهند، قابل ورشکسته شدن هستند و در این صورت مطابق بابت یازدهم قانون تجارت (مقررات ورشکستگی)، با آنها رفتار خواهد شد. در خصوص انحلال ارادی شرکت‌های دولتی باید در نظر داشت که انحلال ارادی شرکت‌های دولتی با توجه اساسنامه آنها بر چند گونه است: ۱- هرگاه در اساسنامه شرکت دولتی صراحتاً انحلال آن مطابق قانون تجارت اعلام شده باشد، در این صورت مطابق مقررات قانون تجارت نسبت به انحلال شرکت اقدام خواهد شد. این نوع انحلال باید به تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده برسد. در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که همان‌گونه که ایجاد شرکت‌های دولتی به موجب قانون به عمل می‌آید، خاتمه آن نیز از طریق قانون باید انجام شود. در مورد پایان یافتن شخصیت حقوقی اشخاص حقوق عمومی باید گفت که این شخصیت‌ها همچنان که با تصمیم دولت ایجاد می‌شوند با تصمیم دولت نیز از بین می‌روند. این تصمیم ممکن است به صورت انحلال یا ادغام یک شخصیت حقوقی اعلام شود، اما مقنن بعضی اوقات بنا به مصالح این اختیار را به مراجعی دیگر واگذار می‌کند. به عبارت دیگر، از این حق خود صرف نظر می‌کند. از این‌رو، در مواردی که در اساسنامه شرکت دولتی انحلال شرکت به مقررات قانون تجارت موقوف شده است، در واقع قانونگذار حق دولت را به مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت مورد بحث واگذار کرده است. ۲- در مواردی که در اساسنامه شرکت دولتی اشاره‌ای به نحوه انحلال نشده است، مجمع عمومی شرکت می‌تواند انحلال شرکت را به عنوان پیشنهاد از طریق هیأت دولت جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی ارجاع دهد و انحلال چنین شرکت‌هایی از اختیارات قوه مقننه است. ۳- اگر در اساسنامه شرکت، انحلال شرکت دولتی جزو وظایف و اختیارات مجمع عمومی

برخی از آنها که نیمه خصوصی هستند. پس در نتیجه دیگر شرکت‌های دولتی همانند شرکت‌های بیمه، شرکت هواپیمایی، راه آهن و ... نیز با توجه به موقعیتی که دارند می‌توانند در اختیار اشخاص خصوصی قرار بگیرند.

همان‌طور که اشاره شد، دولت نیز می‌تواند تاجر قلمداد شود و بیشتر فعالیت‌هایی که در خصوص ورشکستگی برای تاجر در نظر گرفته می‌شود، نیز شامل حال دولت نیز شود؛ چرا که دولت‌ها نیز می‌توانند بدهکاری مالی به بار آورند و بخش خصوصی داخلی و فعالیت‌ها و تجارت‌های بین‌المللی بدهکار شوند، در این حالت اگر دولت نتواند بدهی‌های خود را پرداخت نماید، ورشکسته به شمار خواهد آمد و در نتیجه شرکت‌های دولتی که زیرمجموعه دولت هستند نیز دچار رکود و بحران شده و از ادامه فعالیت‌های خویش باز می‌مانند. در نتیجه ورشکستگی دولت، مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی خارج از ذهن نیست، اما متأسفانه قوانین حقوقی ایران، به خصوص قانون تجارت اشاره مستقیمی به ورشکستگی دولت و شرکت‌های دولتی نداشته است، تنها در لایحه جدید قانون تجارت و در ماده ۱۲۵۶ این قانون، قانونگذار به صورت گذرا ورشکستگی شرکت‌های دولتی را به رسمیت شناخته است.

همان‌طور که ملاحظه شد، می‌توان دولت را نیز تاجر قلمداد کرد و شرایط و مقررات مربوط به ورشکستگی را برای دولت در نظر گرفت. با توجه به اینکه ورشکستگی و رویه‌های رسمی پرداخت دیون مربوط به آن، با همه سفارشات قانونی ملی به رسمیت شناخته می‌شوند، دولت ورشکسته ممکن است به طور کلی به عنوان ناتوانی پایدار برای انطباق با وظایف مالی خود تعریف شود که آیا این تعریف برای دولت‌های مستقل معتبر است یا خیر. بحث شده است که هر گونه ارزیابی وضعیت مالی با دولت مستقل باقی می‌ماند و هر گونه غربالگری مالی بدون توافق قبلی ممکن است منجر به دخالت در امور حاکمیتی، توسط اصل عدم مداخله غیر قانونی شود. فقدان یک روش قانونی برای بررسی، مدت مدیدی است که ادعا می‌شود قصور در انطباق با تعهدات مالی آن باید به عنوان ورشکستگی در نظر گرفته شود، صرف‌نظر از اینکه آیا دولت بدهکار تمایلی به پرداخت دارد یا خیر. امروزه، افزایش شفافیت روابط مالی بین‌المللی و بازارهای سرمایه - از جمله رتبه‌بندی اعتباری - اجازه تمایز واضح را می‌دهد. بنابراین «بی‌میلی محض» به عنوان «فرصت‌طلبی» باید همواره به عنوان نقض تعهدات تلقی شود و در جایی که طلبکار یک کشور و یا شرکت دولتی وابسته به آن است، به طور خاص، اجازه داده می‌شود تا اقدامات

عهدہ بدهی‌های خویش برآیند، ورشکسته به حساب آمده و باید نسبت به انحلال آنها اقدامات لازم صورت گیرد.

ورشکستگی در حقوق انگلستان نیز دارای ابهامات و تناقضات بسیاری برای دادگاه است، شرکت‌ها در حقوق انگلستان اعم از تجاری و دولتی تحت قانون خاصی مشمول مقررات ورشکستگی نمی‌شوند و دامنه مقررات ورشکستگی در حقوق انگلستان بسیار نامحدود است. از این‌رو همان‌طور که در این پژوهش گذشت، درخصوص ورشکستگی بانک‌ها و شرکت‌های دولتی دادگاه‌ها اغلب دچار مشکل خواهند شد؛ چرا که در حقوق انگلستان اگر شرکتی دچار بحران مالی شد، طلبکاران به راحتی می‌توانند امتیاز شرکت را تصاحب کرده و دادگاه نیز نمی‌تواند مانع این امر شود. دادگاه‌ها در انگلستان اغلب در خصوص ورشکستگی شرکت‌های دولتی نمی‌توانند به قانون خاصی رجوع کنند، اگر شرکت دولتی در انگلستان دچار بحران مالی شود، دادگاه تنها می‌تواند با رجوع گزارش‌های مقامات رسمی، لویایح قانونی دولت و مشروح مذاکرات پارلمانی ورشکستگی شرکت‌های دولتی را مورد بررسی قرار دهد. در پژوهش حاضر ورشکستگی در دو نظام حقوقی ایران و انگلیس مورد بررسی قرار گرفته با توجه به مطالعه انجام شده پیشنهاد می‌شود که در قانون تجارت نسبت به تعریف ورشکستگی اقدام شود. همچنین با توجه به نبود تعریف توقف از پرداخت دیون در قانون تجارت این مهم نیز می‌تواند به قانون تجارت اضافه شود و در نهایت با توجه به عام بودن ورشکستگی مشخص کردن اعمال قوانین و مقررات ورشکستگی در خصوص شرکت‌های دولتی می‌تواند راهگشا باشد.

#### منابع

- اسکینی، ربیعا (۱۳۹۲). *شرکت‌های تجاری*. جلد اول. چاپ دوازدهم. تهران: انتشارات سمت.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۹). *حقوق تجارت: ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته*. چاپ ۲۵. تهران: انتشارات سمت.
- امامی، سیدحسین (۱۳۹۳). *حقوق مدنی*. جلد چهارم، چاپ بیست و سوم. تهران: انتشارات اسلامی.
- حیدرپور، البرز (۱۳۷۵). *محدودیت‌های مدیران شرکت‌های سهامی در حقوق ایران و انگلیس*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی.
- دمرجیلی، محمد؛ حاتمی، علی؛ قرائتی، محسن (۱۳۹۴). *قانون تجارت در نظام کنونی*. چاپ ۲۳. تهران: نشر میزان.
- ساجدی، ولی (۱۳۷۸). «تشکیل، اداره و انحلال مؤسسات و شرکت‌های دولتی». *فصلنامه حسابرس*، شماره ۴۱.

فوق‌العاده قلمداد شده باشد، به نظر می‌رسد که نحوه انحلال و تصمیم در این مورد به عهدہ مجمع عمومی است و در این صورت مجمع عمومی الزامی به رعایت مقررات قانون تجارت ندارد. ۴- در مواردی که شرکت دولتی دارای اساسنامه قانونی نباشد، مقررات انحلال آن بر اساس مقررات انحلال شرکت‌های سهامی مطابق لایحه اصلاحی قانون تجارت به عمل خواهد آمد. ۵- یکی دیگر از طرق خاتمه شخصیت حقوقی شرکت‌های دولتی ادغام در شرکت‌های دیگر است. در این مورد اگر در اساسنامه این موضوع در عداد اختیارات مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت قرار گرفته باشد، تصویب آن به عهدہ مرجع مذکور است و در غیر این صورت به عهدہ مجلس شورای اسلامی خواهد بود.

#### بحث و نتیجه‌گیری

حقوق ایران در زمینه ورشکستگی شرکت‌های دولتی، کاستی‌های بسیاری وجود دارد. از جمله نبود قوانین و مقررات، نبود معیار ماهوی اعلام ورشکستگی، فقدان قوانین و مقررات ورشکستگی. همچنین در حقوق تجارت هیچ‌گونه اشاره‌ای به ورشکستگی شرکت دولتی وجود ندارد. قانونگذار در حقوق ایران از ورشکستگی شرکت دولتی و به تبع آن از تمام موادی که می‌تواند این‌گونه مسائل را حل و فصل کند، سکوت اختیار کرده است. لازم به ذکر است مطابق با قانون تجارت، شرکت‌های دولتی تابع قوانین تأسیس و اساسنامه‌های خود هستند. فقط نسبت به موضوع‌هایی که در قوانین و اساسنامه‌های آنها ذکر نشده تابع مقررات اصلاحیه ۱۳۴۷ قانون تجارت می‌شوند، اما با توجه به مواد ۱ و ۲ ق.ت. هر شرکتی که فعالیت تجاری داشته باشد، تاجر محسوب می‌شود و فعالیت تجاری چه جنبه عمومی داشته باشد و چه جنبه خصوصی، مشمول مقررات ورشکستگی است، در نتیجه شرکت‌های دولتی نیز نمی‌توانند از ورشکسته نشدن مبری باشند. دولت می‌تواند شرکت‌هایی که دچار بحران مالی شده‌اند، به منظور عدم ورشکستگی و انحلال بنیه مالی به آنها تزریق کرده و یا در صورت عدم امکان تزریق بنیه مالی می‌تواند همانند برخی از بانک‌ها، به منظور عدم ورشکستگی و انحلال آنها بخش و یا تمام شرکت را به بخش خصوصی واگذار کند تا از این طریق بتواند طلب طلبکاران را بپردازد و از انحلال شرکت‌ها و مؤسسات دولتی جلوگیری به عمل آورد، اما با توجه به بحران‌های مالی خود دولت، عملاً تزریق بنیه مالی به شرکت‌های دولتی امکان‌پذیر نیست. بنابراین، شرکت و یا شرکت‌هایی که تحت نظارت دولت مشغول به فعالیت‌های تجاری هستند، در صورتی که نتوانند از

- ستوده تهرانی، حسن (۱۳۹۵). حقوق تجارت. جلد چهارم. چاپ بیستم. تهران: انتشارات دادگستر.
- سلجوقی، محمود (بی‌تا). مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی وزارت دادگستری در زمینه مسائل مدنی. تهران: انتشارات دفتر تحقیقات و مطالعات وزارت بازرگانی.
- شایگان، سیدعلی (۱۳۹۶). حقوق مدنی. چاپ اول. تهران: انتشارات مهرکلام.
- شقایق‌نژاد، فتح‌الله (۱۳۷۲). «مقررات ورشکستگی در حقوق ایران». فصلنامه حسابدار، شماره ۹۹ و ۱۰۰.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۴). آیین دادرسی مدنی. جلد اول. چاپ سی و چهارم. تهران: انتشارات دراک.
- شهباز یخفروزان، پریسا (۱۳۹۶). ورشکستگی شرکت‌های دولتی در حقوق ایران و فرانسه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی. واحد شهر قدس.
- صقری، محمد (۱۳۷۶). حقوق بازرگانی، ورشکستگی نظری و عملی. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۹۱). حقوق اداری. چاپ
- هجدهم. تهران: انتشارات سمت.
- عالی‌پناه، علیرضا (۱۳۹۶). «بررسی شمول مقررات ورشکستگی نسبت به اشخاص حقوقی عمومی در ایران». فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۸۰.
- فیضی چکاب، غلامرضا (مصاحبه ۲۶ خرداد ۱۳۹۳). لایحه جدید تجارت دچار اشکالات فراوان است. پایگاه خبری اختبار.
- محسنی، تارا (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی نظام حقوقی حاکم بر شرکت‌های دولتی در حقوق ایران و انگلیس. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- محصولی، اسماعیل (۱۳۷۵). اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات تاجر در حقوق ایران و انگلیس. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی.
- منتی‌نژاد، صادق (۱۳۸۶). «جرم پورسانت در حقوق کیفری ایران». نشریه حقوقی دادگستری، شماره ۶۱.
- نصیری، محمد (۱۳۸۸). حقوق بین‌الملل خصوصی. جلد اول. چاپ چهارم. تهران: انتشارات آگه.
- Andrew Keay (1997). "In pursuit of the rationale Behind the Avoidance of pre-liquidation Transactions". *18 sydney Law Review*, p. 423.
- Alternative Statutory Approach to Mollify American Reservations (2003). *19 AmUIntlLRev*, pp. 107-51.
- AM Dickerson 'Insolvency Principles and the Odious Debt Doctrine: The Missing Link in the Debate' (2007). *70/3 Law & Contemp Probs*, pp. 53-79.
- C. Holmgren (1999). *La renégociation multilatérale des dettes: le Club de Paris au regard du droit international*. Bruylant Bruxelles. P. 417.
- Elizabeth Warren (1992). "Bankruptcy policymaking in an Imperfect world". *Mih, L,Rev*, p. 387.
- Farar, Jhon. H.; Furey, N. H. (1991). *Farar's cimpany law*. 3th ED. London. P. 43.
- Fletcher, Ian. F. (1996). *The law of insolvency, second ED*. London: sweet Maxwell.
- Gerard McCormack Ccormack (October 2014). "Bankruptcy forum Shopping: The UK and US as Venues of Choice for Foreign Companies". *ICLQ*, vol. 63, p. 830.
- Goode, R. M. (2005). *Principles of corporate insolvency law*. 3<sup>rd</sup> end. London: Sweet & Maxwell. P. 2.
- Ligh, L. H.; Goldberg, D. (1987). *Northey and leigh's introduction to company law*. P. 9.
- Mors, Geoffrey (1996). *Charlesworth and Morse Company law*. 15th ED. London: Sweet and Maxwell.
- R. Buckley (2003). "Sovereign Bankruptcy". *15/2 Bond Law Review*, pp. 95-110.
- S. Shandro and B. Jones (2005). "Bankruptcy jurisdiction in the US and Europe: reconsideration needed!". *18 InsolvInt* 129, p. 131. Also generally E Healy, 'All's Fair in Love and Bankruptcy Analysis of the Property Requirement for Section 109 Eligibility and Its Effect on Foreign Debtors Filing in US Bankruptcy Courts' (2004) *12 AmBankrInstLRev* 535.